

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۴۰۳

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۵۵ و ۵۶ - بخش اول - مطلب سوم: وجه اشتراک خطاب - سه احتمال در مسأله - مصادف با: ۶ شوال ۱۴۴۵

جلسه: ۳۲

احتمال اول و بررسی آن - احتمال دوم و بررسی آن

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تفسیر آیه ۵۵ و ۵۶ است؛ عرض کردیم این دو آیه مشتمل بر چند بخش است؛ بخش اول یادآوری سخن بنی اسرائیل بود مبنی بر اینکه ما به تو ایمان نمی آوریم حتی نری الله جهره. این بخش اول بود؛ عرض کردیم در بخش اول چند مطلب باید مورد بررسی قرار بگیرد. مطلب اول در مورد زمان این درخواست از موسی بود؛ مطلب دوم اینکه درخواست کنندگان چه کسانی بودند. ما هر دو مطلب را توضیح دادیم.

مطلب سوم: وجه اشتراک خطاب

مطلب سومی که در این بخش لازم است مورد اشاره قرار بگیرد (هر چند اختصاص به این بخش ندارد بلکه به برخی بخش‌های بعدی و حتی برخی آیات قبلی هم مرتبط است) این است که خطاب «قلتم» به حسب ظاهر این آیه متوجه بنی اسرائیل است، همانطور که در آیات قبلی هم بعضاً این چنین بود، «و إذ نجیناکم»؛ اینجا هم می‌گوید «و إذ قلتم یا موسی». کسانی که موسی را خطاب قرار دادند و این درخواست را از او کردند، اینها یهود زمان پیامبر(ص) نبودند، اینها مربوط به گذشته و زمان بنی اسرائیل بودند؛ اما در عین حال این خطاب به یهود زمان پیامبر(ص) هم متوجه است؛ چون وقتی امروز دارد می‌گوید «و إذ قلتم» یعنی شما گفتید. پس اینکه خطاب را منحصر به آن زمان بدانیم و شامل این زمان ندانیم، این با سیاق این آیات سازگار نیست؛ اینکه فقط نقل قصه نمی‌کند و در مقام حکایت نیست، هر چند این هم محتمل است اما این بعید است. پس خطاب شامل یهود زمان پیامبر(ص) هم هست؛ می‌گوید شما یهود. پس خطاب مشترک است بین یهود زمان پیامبر(ص) و یهود زمان حضرت موسی(ع).

سه احتمال در مسأله

اما ریشه و منشأ این اشتراک در خطاب چیست؟ اینجا سه احتمال می‌توانیم ذکر کنیم به طور کلی برای اشتراک خطابات قرآنی، نه فقط اینجا و در این مورد؛ بلکه به طور کلی در مورد یهود یا حتی مسیحیت و غیر آنها.

احتمال اول

یک احتمال، احتمال پیوند آباء و اجدادی و فرزندی است؛ یعنی اینکه می‌گوید «و إذ قلتم یا موسی» درست است دارد خطاب می‌کند به یهود زمان پیامبر(ص) و اینها فرزندان همان یهودیان زمان حضرت موسی و بنی اسرائیل هستند، و به این جهت اینها را در خطاب مشترک و واحد قرار داده است.

بررسی احتمال اول

لکن این احتمال در اینجا قابل پذیرش نیست؛ اینجا نمی‌خواهد بگوید بین فرزندان و پدران این پیوستگی وجود دارد. اینجا معلوم است که می‌خواهد عتاب و خطاب داشته باشد، می‌خواهد سرزنش کند و آنها را به ثمرات کارهای گذشتگان و آثار سوء اعمال آنها متوجه کند. اینکه بگوییم یهود زمان پیامبر(ص) به عنوان فرزندان قوم بنی‌اسرائیل و اینکه اینها فرزندان همان پدرانی هستند که به موسی این چنین گفتند و آن درخواست را کردند، این از جهتی قابل قبول نیست؛ چون لازمه این سخن آن است که گویا خداوند متعال در مقام مؤاخذه یهود زمان پیامبر(ص) است به عنوان فرزندان بنی‌اسرائیل و اینکه پدران آنها این چنین بوده‌اند و این با منطبق قرآن سازگار نیست؛ اینکه خداوند متعال فرزندان را به خاطر اعمال آباء و اجدادشان مورد مؤاخذه قرار بدهد، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. البته برخی اعمال و کارها اثر وضعی آن در نسل و فرزندان ظاهر می‌شود، اما این غیر از آن است که گناه پدران را به پای فرزند بنویسند و وزر فرزند قرار بدهند، «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». ظلم یک آثار وضعی دارد؛ یا مثلاً مال حرام خوردن، اینها یک آثار وضعی دارد که چه‌بسا در چند نسل بعد خودش را نشان می‌دهد. آنچه که برای بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد و خصوصاً این داستان که در اینجا نقل می‌کند، از این سنخ نبود. بله، آنها به خداوند تبارک و تعالی ظلم کردند که عقاب به دنبال داشت و دارد؛ ممکن است بعضی رفتارهای آنها در آن زمان تأثیر خودش را در نسل و فرزندان آنها گذاشته باشد اما آنچه اینجا اکنون درباره آن سخن گفته می‌شود و آیات قبلی و از آن منظر خطاب را مشترک بیان کرده، نمی‌تواند تابع اعمال آباء و اجداد باشد و به این جهت فرزندان را مورد خطاب قرار بدهد. بنابراین گناه آباء و اجداد نمی‌تواند دامن فرزند را بگیرد مگر در موارد خاص که اشاره کردیم.

ممکن است گفته شود بله، این خطاب مشترک است، خطاب به یهود زمان پیامبر(ص) و بنی‌اسرائیل؛ اما آنچه در اینجا مطرح شده عمدتاً برای عبرت‌گیری یهود زمان پیامبر(ص) است. یعنی خداوند متعال در قالب این آیات می‌خواهد یهود زمان پیامبر(ص) را وادار به عبرت کند و اینکه درس بگیرند از سرنوشت پیشینیان، این احتمال متصور هست که غرض خداوند متعال این است که اینها از اتفاقات تلخی که برای پدرانشان پیش آمده عبرت بگیرند، اما لازمه این مطلب خطاب قرار دادن به صورت مشترک نیست؛ اصلاً نقل یک داستان و سرگذشت خودش به انگیزه‌های مختلف می‌تواند صورت بگیرد که چه‌بسا مهم‌ترین آنها عبرت آموزی برای کسانی است که با آن قصه و سرگذشت آشنا می‌شوند؛ لکن این نیازی به خطاب مشترک ندارد.

به علاوه همه یهود زمان پیامبر(ص) با همه یهود زمان حضرت موسی رابطه پدر و فرزندی نداشتند؛ مضافاً اینکه همه یهودیان زمان حضرت موسی چنین درخواستی را مطرح نکرده بودند. اینکه می‌فرماید «و إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ»، ما قبلاً هم گفتیم که درخواست کنندگان از حضرت موسی همه بنی‌اسرائیل نبودند؛ یا آنهایی که با حضرت موسی به کوه طور رفتند یا آن هفتاد نفر، به هر حال قدر مسلم این است که همه بنی‌اسرائیل چنین تقاضایی را مطرح نکرده

بودند. با این همه چطور می‌توانیم یهود زمان پیامبر(ص) را فرزندان درخواست کنندگان بدانیم؟ نسبت بین یهود زمان پیامبر(ص) و بنی‌اسرائیل عموماً و آن هفتاد نفر خصوصاً، نمی‌تواند رابطه پدر و فرزندی باشد که بگوییم این باعث اشتراک خطاب بین یهود زمان پیامبر(ص) و بنی‌اسرائیل شده است. بنابراین این احتمال منتفی است.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که وحدت قومی و نژادی، عامل اشتراک خطاب باشد؛ یعنی بگوییم همه اینها از یک قوم و نژاد محسوب می‌شدند و علت اینکه خداوند متعال خطاب را مشترکاً بین بنی‌اسرائیل و یهود عصر پیامبر(ص) صادر کرده، وحدت قومی و نژادی است. بالاخره همه اینها قوم یهود محسوب می‌شدند یا بگوییم اینها یک نژاد داشتند.

بررسی احتمال دوم

وحدت قومی و نژادی نمی‌تواند دلیل بر اشتراک خطاب باشد؛ چون مسأله اتحاد در نژاد و قوم، عامل کیفر یا پاداش عمل نیست. به عبارت دیگر منطق قرآن اجازه نمی‌دهد ما صرف پیوستگی قومی و نژادی را عامل یکسان‌انگاری آن جماعت بدانیم در عمل و پاداش و کیفر. فرض بفرمایید اگر یک قومی کاری انجام داد و مرتکب گناهی شد یا افراد و گروهی از یک قوم کاری را انجام دادند، می‌توانیم بگوییم گناه اینها به پای سایر افراد آن قوم نوشته می‌شود؟ به صرف وحدت قومی و نژادی قطعاً نمی‌توانیم این ادعا را بکنیم. مسلماً این با منطق قرآن سازگار نیست؛ ما هیچ‌کجا نداریم که خداوند متعال کسی را به خاطر اینکه مثلاً در قوم او کاری انجام داده‌اند، مؤاخذه کرده باشد یا مثلاً پاداش داده باشد. بله، ممکن است از باب رضایت و تأییدی که نسبت به عمل آن گروه می‌کند، مورد مؤاخذه قرار بگیرد، اما این غیر از صرف پیوستگی و وحدت نژادی و قومی است. بنابراین این احتمال هم بعید است.

بحث جلسه آینده

احتمال سوم این است که آنچه در این مسأله دخیل بوده، وحدت فکری و عقیدتی است و تشابه قلبی بنابر آنچه که در قرآن تعبیر شده است؛ یعنی قرابت فکری، تشابه قلبی، چنانچه در آیه ۱۱۸ سوره بقره آمده «كَذَّٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ»، آنهایی که قبل از این کفار بودند، همین قول را می‌گفتند و همین حرف را می‌زدند، چرا؟ قلوب و افکار اینها با همدیگر شبیه است. این عامل و این احتمال نیاز به یک توضیح بیشتری دارد که چگونه می‌تواند این منشأ اشتراک خطاب بین بنی‌اسرائیل و یهود زمان پیامبر(ص) شود. اولاً باید ببینیم مشابهت اینها چه بود؛ این تشابه قلبی که در قرآن به آن اشاره شده، در چه اموری بود که باعث شده اینجا خداوند هر دو را مورد خطاب قرار دهد. اولاً باید تشابه قلبی را توضیح بدهیم و بعد بگوییم چگونه این تشابه قلبی می‌تواند منشأ اشتراک خطاب نسبت به هر دو باشد.

«والحمد لله رب العالمین»